



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۱۵

نویسنده: ن. جلیل زاد

بازسازی چهره افغان از روایت قربانی تا روایت کرامت

نیم قرن است کمره ها و دوربین های جهان، افغانستان را فقط از یک زاویه دیده اند: دود، آوار، صف پناهندگان، چشمان گرسنه در کمپ های مهاجران . این تصویر دروغ نیست ، رنج ما واقعی بوده و هنوز هم واقعی است . اما مشکل بزرگ تر جای دیگری است: این تصویر، تنها روایت شده . روایتی که در آن افغان همیشه انجام دهنده ای تاریخ است، هرگز فاعل آن ، همیشه کسی است که بر او اتفاق می افتد، نه کسی که اتفاق می آفریند.

و این خطرناک ترین کارکرد روایت قربانی است: وقتی ملتی سال ها فقط با زخم هایش شناخته شود، رفته رفته خودش هم باور می کند هویتش چیزی جز زخم نیست . این را نه فقط دشمن بر ما تحمیل کرده، بلکه گاه خودما، از فرط تکرار درد، پذیرفته ایم . زمان آن رسیده که آینه را بشکنیم و چهره واقعی ما را دوباره بسازیم.

آنچه پیش از جنگ بودیم، و هنوز هستیم افغانستان امروز، وارث ننگرها را ، بلخ و کندهارا است، شهری که مولانای بلخی از آن برخاست و غزلش هنوز در چهارگوشه جهان زمزمه می شود . وارث هرات است، شهری که مینیاتورش دربارهای اروپا را نیز مسحور کرد . وارث خوشحال خان ختک است که با شمشیر و قلم هم زمان از غرور دفاع کرد، و رحمان بابا که عشق را به زبان شیوای پشتو جاودانه ساخت . وارث بامیان است، جایی که تندیس هایش هزار و پانصد سال ایستادند تا جهان بداند این خاک، مهد تمدنی بود که ادیان و فرهنگ ها را در خود جای می داد، نه فقط جنگ را.

این میراث از آن یک قوم نیست ، تاجیک و پشتون، هزاره و ازبک و نورستانی و بلوچ و ترکمن، همه در این کاسه تمدن سهیم اند . وارث جرگه ایم که قرن ها پیش از آن که غرب لغت «دموکراسی مشورتی» را بسازد، مردم را دور یک آتش می نشاند تا با گفت و گو، نه با زور، تصمیم بگیرند.

این ها را برای فخر فروشی نمی گویم ، برای یادآوری می گویم . ملتی که این همه زیبایی آفریده، نمی تواند صرفاً «قربانی» باشد . قربانی، تاریخ ندارد ، فقط حادثه دارد . اما ما تاریخ داریم، تاریخی از خلق، از اندیشه، از مقاومت های آگاهانه.

فاعل بودن یعنی چه

فاعل بودن یعنی آن زنی که زیر سخت ترین محدودیت ها، همچنان شاگردانش را درس می دهد، نه چون مجبور است، بلکه چون باور دارد آموختن حق است .

فاعل بودن یعنی آن جوانی که با یک تلفن همراه، مستندی می سازد تا صدای دهکده اش را به جهان برساند .

فاعل بودن یعنی آن شاعری که در تبعید، هنوز به زبان مادری اش می سرايد، نه از سر حسرت، که از سر مقاومت . این ها را رسانه های جهانی کمتر نشان می دهند، چون تصویر «افغان توانا» با روایت ساده شده «افغان درمانده» همخوانی ندارد. اما این تصویر، واقعی تر است.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالېږلو مخکې په ځير و لولئ

مسئولیت روشنفکر و هنرمند
اینجا مسئولیتی سنگین بر دوش روشنفکر، نویسنده، و هنرمند افغان می افتد .
تا کی باید فقط درباره جنگ بنویسیم؟
درد را باید نوشت، انکارش خیانت است ، اما اگر تنها دردنویسی کنیم، بی آنکه از توانایی، از خلاقیت، از کرامت انسان افغان هم بگوییم، خودما دست در دست همان روایتی می گذاریم که می خواهیم بشکنیمش .
رمانی باید نوشت که در آن افغان عاشق می شود، می اندیشد، میسازد .
فیلمی باید ساخت که در آن افغان قهرمان داستان خودش است، نه فقط پس زمینه جنگ دیگران.
هنرمند افغان امروز در برابر یک انتخاب ایستاده: یا آینه ای باشد که فقط زخم را بازتاب می دهد، یا پنجره ای باشد که کرامت را نشان می دهد .
ما به پنجره نیاز داریم، نه فقط به آینه.
مسئولیت رسانه ها و دیاسپورا (یعنی پراکنده گی یک ملت در بیرون از سرزمین اصلی)
دیاسپورای افغان، پراکنده در چهار گوشه جهان، دستی قدرتمند دارد که هنوز به تمامی به کار نرفته .
هر افغانی که در پوهنتون غربی تدریس می کند، هر صبیب ، هر انجنیر و مهندس، هر نویسندهای که نامش را با افتخار «افغان» می نویسد، خود سندی زنده است علیه کلیشه «افغان مساوی جنگ .»
رسانه های افغان باید این چهره ها را روایت کنند، نه فقط اخبار انفجار را باز نشر دهند .
باید داستان دانشمندان، معماران، ورزشکاران و هنرمندان افغان را گفت که در سکویای جهانی، بیرق این سرزمین را برافراشته اند .
این ها اخبار «کوچک» نیستند ، این ها آجرهای هویت تازه اند.
هشدار
خطر تکرار روایت کهنه
اما هشدار می دهیم: اگر این پروژه آغاز نشود، نسل تازه ای بزرگ می شود که خودش را فقط از دریچه ترحم جهانیان می شناسد، نسلی که یاد می گیرد هویتش را با «چقدر رنج کشیده ام» تعریف کند، نه با «چه میتوانم بسازم .»
این خطرناک تر از هر بحران اقتصادی است، چون روح ملت را از درون خالی می کند .
ملتی که خود را فقط قربانی می بیند، دیگر خود را مسئول آینده خویش نمی داند ، منتظر می ماند که دیگران نجاتش دهند .
و تاریخ نشان داده کسی نجات نمی دهد ملتی را که خودش برای نجات خود برنخاسته.
فراخوان پایانی
پس بیاوید این پیمان را با خود ببندیم: از امروز، هر داستانی که از افغانستان می گوئیم، در کنار درد، از توانایی هم بگوئید .
هر شعری که می سراییم، در کنار زخم، از زیبایی هم بگوئید .
هر خبری که می نویسیم، در کنار انفجار، از آبادانی هم بگوئید .
این نه انکار رنج ماست، که تکمیل حقیقت ماست.
افغان، فرزندان کنرها ، بلخ ، ننگرهار و بامیان و خیبر و پنجشیر و هرات است ، فرزندان شعر و جرگه و مقاومت آگاهانه .
زمان آن رسیده که این فرزندان، قصه خودش را خودش بنویسد، نه با زبان ترحم، که با زبان کرامت .
نه با آه، که با اراده.
بیدار شویم، نه برای ویران کردن، که برای ساختن .
اینبار افغانستان را نه با شمشیر، که با قلم، با هنر، با اندیشه بازخواهیم ساخت .
و این بار، جهان افغان را نه به عنوان قربانی، که به عنوان سازنده خواهد شناخت .
حق ما، کرامت ماست، و کرامت را کسی به ما نمی بخشد، آن را خود، با دستهای خود، باید دوباره بسازیم.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد